



پایین بودن طبقه اجتماعی یاران پیامبر

کلیدواژه: پیامبر(ص)، یاران پیامبر(ص)، طبقه اجتماعی، دنیاطلبی، دینداری.
پرسش: چرا اکثر **یاران پیامبر** (ص) از طبقات پایین جامعه بودند؟
پاسخ:

انسان در زندگی خود با دو مورد زیر برخورد دارد؛ گاه گروهی از انسان‌ها یکی از اینها را گرفته و دیگری را رها می‌کنند و گاه گروهی دیگر بین اینها جمع می‌کنند:

۱. **دنیا:** لذت‌ها و نعمت‌های این دنیایی یقیناً امری است که انسان حداقل در ظاهر از آن لذت می‌برد. نفس در بسیاری مواقع با همین لذت‌های دنیا ارضا می‌شود.
۲. **دین:** در واقع خواستار رسیدن به کمال واقعی و پرستش خدایی لایزال است که فراتر از این دنیا است. البته رسیدن به این حقیقت کمی زمان‌بر و سخت‌تر است نسبت به لذت‌های دنیایی؛ لذا بسیاری که به حقیقت این امر پی نبرده‌اند، گزینه اول را بر این مورد ترجیح می‌دهند.

فهرست مندرجات

- ۱- رابطه حب دنیا و دینداری
- ۲- علت دوری دنیاپرستان از پیامبران
- ۳- حکایت
- ۴- پانویس
- ۵- منبع

رابطه حب دنیا و دینداری

این دو، بسیاری مواقع می‌توانند با یکدیگر جمع شوند تا انسان در مقام عمل هر دو را به کار گیرد. انسان‌ها معمولاً در دنیا از لذت‌های آن استفاده می‌کنند، لذت می‌برند و به حیات خود ادامه می‌دهند، در عین حال خداوند را می‌پرستند و حب او را در دل دارند. انسان می‌تواند دوستی خداوند را در دل داشته باشد ولی از لذت‌های این دنیا نیز لذت ببرد. مهم این است که لذت‌های دنیا نیز با خواست و مجوز الهی صورت پذیرد. این سیره از فحواک دستورات اسلامی نیز به دست می‌آید؛ لذا در پیامبر(ص) و **اهل بیت** می‌بینیم که از دنیا استفاده می‌کردند، غذا می‌خوردند، **ازدواج** می‌کردند و...

اما در سینه نمی‌توان حب خداوند و در عین حال **حب دنیا** را داشت. انسان در درون سینه خود دو قلب ندارد **[۱]** **سوره احزاب/۳۲، آیه ۴:** «ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»؛ خدا برای هیچ مردی در درونش دو قلب قرار نداده. که هر یک را به امری اختصاص دهد، بلکه باید یکی از اینها را اختیار کند. اگر کسی تمام دنیا در اختیارش باشد و خود را به این دنیا مشغول کند، سخت است که حب و **عشق خداوند** را در درون خود بارور سازد؛ زیرا اگر دوست داشتن دنیا نفس و وجدان انسانی را در بر گیرد، قلبی بر دل می‌زند که جایی برای دوست داشتن دین وجود ندارد؛ لذا در زمان پیامبران، کسانی که نصیب کمتری از دنیا داشتند، پیام‌ها را بهتر و سریع‌تر دریافت می‌کردند، ولی اگر دنیا آنها را به خود مشغول کرده و مجالی برای فکر به غیر دنیا به آنها نمی‌داد، دیگر دین‌داری و شنیدن کلام پیامبر(ص) بر آنها سخت بوده است؛ لذا پیامبر(ص) فرمودند: «دوست داشتن دنیا سرآغاز انجام هر اشتباه و خطائی است».

[۲] **کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۱۳۱، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.** «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»

علت دوری دنیاپرستان از پیامبران

علاوه بر این دلیل که حب دنیا عامل اصلی دوری دنیاپرستان و میل ضعیفان به پیامبران شده بود، می‌توان عاملی دیگر را در این امر بیان داشت:

بسیاری از آموزه‌های پیامبران مخالف و منافی خواست ثروت‌مندان و قدرت‌مندان بوده است. پیامبر(ص) وقتی می‌فرماید هیچ‌کس حق ظلم کردن به دیگری را ندارد، طبیعتاً این آموزه یک شخص مظلوم را به سمت پیامبر(ص) می‌کشاند نه شخص ظالم را. وقتی پیامبر(ص) حکم به برابری انسان‌ها را سر می‌دهد و بیان می‌دارد: «إِنْ أَرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَاكُمُ»

[۳] **سوره حجرات/۴۹، آیه ۱۳،** «بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست».

ثروت‌مند و قدرتمند که خود را صاحب مال و جلال می‌دانند به سمت پیامبر(ص) نمی‌روند و کسانی که کشش به سمت دین پیدا می‌کنند که از دنیا خلاصی دارند. بنابر این، طبیعتاً کسانی که ضعیف، مظلوم و فقیر هستند، گرایش بیشتری به انبیا داشته‌اند و آنها که صاحبان زر و زور و زیور هستند، نمی‌توانند به سمت پیامبر(ص) گرایشی داشته باشند. البته بسیاری نیز بوده‌اند و هستند که دارای مال و قدرت می‌باشند، ولی به آنها دل نبسته و تنها خداوند را در دل خود جای می‌دهند و همچنین بسیاری از فقرا و ضعیفان هستند که هیچ گرایشی به دین و خداوند ندارند. بنابر این پول و بی‌پولی تنها سبب قرب و بعد انسان به خداوند نمی‌شوند و قطعاً **علت تامه** در این امر نیستند.

آنچه انسان را به سمت دین و خداوند می‌کشاند، **فطرت** و ذات پاک انسانی است؛ گاه ثروت زیاد و گاه فقر بسیار، انسان را از دین دور می‌کند. البته انسان‌های طبقه متوسط بیش‌ترین گرایش به دین، چه در زمان پیامبران و چه در زمان‌های دیگر را داشته‌اند و این‌گونه نبوده که تنها گداهای خیابانی و محتاج‌ها به سمت پیامبر گرایش داشته باشند.

حکایت

در پایان داستانی نقل می‌کنیم، پیرامون شخصی به نام سعد که هم فقر بسیار و هم ثروت را تجربه کرده است و رویکرد او به دین و اعمال عبادی در این دو دوره، ما را در فهم بهتر مسئله کمک می‌کند:

امام باقر (ع) فرمودند: «در زمان **رسول خدا (ص)** یکی از **اصحابِ صُفّه** که شخصی فقیر و با ایمان و **عابد** و بسیار محتاج بود، همیشه هنگام **نماز** ملازم رسول خدا (ص) بوده و از ایشان جدا نمی‌گشت، رسول خدا (ص) هم وقتی به احتیاج و **عِزّتِ نفس** او توجه می‌کرد دلش می‌سوخت، روزی به او فرمود: ای سعد! اگر چیزی به دستم رسید تو را بی‌نیاز می‌کنم. **جبرئیل** بر او نازل شد و دو درهم به حضرت داد و گفت: این دو درهم را به او بده و امرش کن که با آنها تجارت کند و با روزی خدا زندگی کند، سعد دو درهم را گرفت، بعد از این که رسول خدا (ص) **نماز ظهر و عصر** را خواند، فرمود: ای سعد! برخیز و به دنبال روزی برو، من نسبت به حال تو غمگینم، سعد به تجارت رفت و چیزی را به یک درهم نمی‌خرید مگر این که آن را به دو درهم می‌فروخت، و به دو درهم نمی‌خرید جز آنکه آن را به چهار درهم می‌فروخت، دنیا به سعد رو کرد به حدّی که مال و اموالش بسیار شد و تجارتش رونق گرفت، و نزدیک **مسجد** رسول خدا (ص) دگانی تهیه کرد و در آن به جمع سود تجارت پرداخت، هر گاه **یلال** می‌گفت «الصلاة»، رسول خدا (ص) به طرف مسجد می‌رفت ولی سعد مشغول دنیا بود، و **وضو** نمی‌گرفت و آماده نماز نمی‌شد. پیامبر (ص) به او فرمود: ای سعد! دنیا تو را از نماز باز داشته! سعد می‌گفت: چه کنم، اموالم از بین می‌رود، این مرد می‌آید و به او چیزی می‌فروشم و پولش را از او می‌گیرم، و از این مرد چیزی می‌خرم و باید پولش را به او بدهم. در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمّد! مال و دنیا انسان را از آخرت دور می‌کند، به سعد بگو دو درهمی را که به تو دادم به من بازگردان، پیامبر (ص) فرمود: ای سعد! آن دو درهم را به ما نمی‌دهی؟ سعد گفت: چرا، بلکه دوپست درهم می‌دهم، فرمود: من فقط همان دو درهم را می‌خواهم. سعد دو درهم را به ایشان داد، از آن پس دنیا به سعد پشت نمود، به طوری که تمامی آنچه را جمع کرده بود از بین رفت، و به همان حالتی که اوّل داشت، برگشت.»

[۴] **طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکاة الأنوار، ص ۴۷۴.**

پانویس

۱. **سوره احزاب/۳۳، آیه ۴** : «ما جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»؛ خدا برای هیچ مردی در درونش دو قلب قرار نداده.
۲. **کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۱۳۱، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.** «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»
۳. **سوره حجرات/۴۹، آیه ۱۳** ، «بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست».
۴. **طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکاة الأنوار، ص ۴۷۴.**

منبع

[پایگاه اسلام کوئست](#)